



# نظام آموزش و آرمان توسعه یافتگی

جهت «تکامل روحی» و بازگشت بشر به فطرت الهی اش باشد. بنابراین برای ما جای این پرسش، که در صدر کلام آمد، وجود دارد که:

«از کجا معلوم است که تکامل و تعالی انسان حتماً در توسعه اقتصادی باشد؟»

از آنجا که «لزوم توسعه اقتصادی با روش های معموله» امر مطلقى انگاشته مى شود، بنابراین همه نظامات اجتماعى و نهادهاى حکومتى بر همین محور تشکل یافته اند و این یکی از بارزترین جلوه های «غلبه اقتصاد بر سایر وجوه حیات بشرى» است. «دیکتاتورى اقتصاد» عبارتى است که شوماخر نویسنده کتاب کوچک زیباست برای این غلبه، یافته بود و ما هم این عبارت را در بعضى از مقالات این مجموعه بکار بردیم؛ «اقتصاد» دیکتاتور بلامنازع دنیای امروز است و هم اوست که به نظامات و معاملات و مناسبات اجتماعى شکل داده و آنها را بر محور نیازهای خود معنا کرده است و دقت در این امر لازمه ادامه بحث ماست.

نمی کند که: «از کجا معلوم است که تکامل و تعالی انسان، حتماً در توسعه اقتصادی باشد؟» آیا شما تا به حال در مقالاتى که راجع به توسعه خوانده اید، به این پرسش یا پرسشى شبیه به این برخوردیده اید؟ «لزوم توسعه اقتصادی»، آنهم به شیوه هایی که امروز مرسوم است، آنچنان مطلق انگاشته مى شود که تو گویی هیچ جای تردیدی در آن وجود ندارد. علت این امر این است که در ذهن بشر امروز، توسعه و تکامل مفهومی مشترک یافته اند، و در لزوم تکامل و تعالی هم که کوچکترین تردیدی روا نیست.

در معتقدات اسلامى ما، از آنجا که برای «روح مجرد» و «فطرت الهی» قائل به اصالت شده اند، «توسعه» و «تکامل» به یک معنا نیستند. برای ما تکامل و تعالی در «رجعت به فطرت الهی» یا «بازگشت به بهشتی است که از آن هیوط کرده ایم»؛ — بهشت اعتدال — و با این ترتیب معلوم نیست که «توسعه اقتصادی»، آنهم «با روش هایی که امروزه مرسوم است»، در

«دنیاگرایی» بشر امروز، کار جهان را به سمتى سوق داده که «اقتصاد» بر سایر وجوه حیات انسانی غلبه یافته است. در تفکر امروزی غرب، که متأسفانه مقبولیتی عام یافته و در پهنه زمین اشاعه پیدا کرده است، بشر را صرفاً از دریچه «نیازهای مادی و دنیایی اش» مورد مذاقه و بررسی قرار می دهند. مهمترین فاجعه ای که در این نحوه بررسی اتفاق می افتد این است که «ماهیت حقیقی» و «فطرت الهی» بشر مورد غفلت قرار می گیرد و انسان در «مجموعه ای از غرایز حیوانی» خلاصه می شود و وقتی این چنین شد، لاجرم، دیگر «تکامل و تعالی» انسان در «بازگشتن به فطرت الهی اش» نیست، در تأمین هر چه بهتر و بیشتر نیازهای مادی و غریزی اوست.

با این مقدمه مختصر، کاملاً روشن می شود که چرا برای بشر امروز «توسعه اقتصادی» جایگزین «تکامل روحی» شده است. لفظ «توسعه» در فرهنگ جدید بشر به معنای «تکامل» استعمال می گردد و اصلاً این سؤال به ذهن کسی خطور

● **تعلیم و تربیت در متون قدیمی ما که دارای مبنائی قرآنی و روائی است، غایتی تکاملی و کاملاً اخلاقی دارد و مقصود از آن «تتمم» مکارم اخلاق الله و انصاف به صفات الله است. آیا غایت نظام آموزشی غربی نیز همین است؟**

در یکی از کتابهای بسیار خوبی که در زمینه شناخت امپریالیسم نگاشته شده<sup>۱</sup> می‌خوانیم: [بافت اقتصادی نوین و مقتضیات جدید، دولت‌هایی را مطلوب بورژوازی، و یا به تعبیر دیگر، سرمایه‌داری، نمود که بتواند با قدرت بیشتر و هماهنگ با منافع و سودهای حاصله از سوی ثروتمندان انجام وظیفه نماید... اما مهمترین تغییر در ساخت دولت، «ادغام کامل سرمایه‌داری با قوه مجریه» و یا بهتر بگویم، تشکیل هیئت‌های دولت از سوی سرمایه‌داران ذی نفوذ است. نمونه بارز این امر در آمریکا، آخرین کانون عمده امپریالیسم تاریخی بخوبی به چشم می‌خورد. جان جوی یکی از نویسندگان قانون اساسی نیویورک و اولین رئیس دیوان عالی ایالات متحده، در اولین روزهای تشکیل جمهوری در آمریکا به صراحت اعلام داشت که: «حکومت باید در دست کسانی باشد که سرمایه‌های کشور در دست آنهاست...» در زمان آیزنهاور، هیئت دولت از سوی مطبوعات «جلسه مشاوره هیئت مدیره صاحبان سهام» لقب یافته بود.]

این حقیقت را نباید به عنوان یکی از استثنائات موجود تلقی کرد و آنرا فقط به نظام حکومتی آمریکا بازگرداند. در پهنه کره زمین (به استثناء ایران اسلامی) همه جا این «سرمایه‌داری» یا بهتر بگویم «حاکمیت سرمایه» است که حیات اجتماعی بشر را شکل داده است. نظام حکومتی روسیه شوروی نیز از جلوه‌های امپریالیسم است؛ منتهای امر، در روسیه

«سرمایه‌ها در اختیار دولتی است که خود را وابسته به پرولتاریا می‌داند». تمدن امروز، تمدنی زائیده از سرمایه‌داری است و نباید توقع داشت که در هیچ گوشه‌ای از دنیا، وضع بر خلاف آنچه می‌بینیم باشد. نظام‌های اجتماعی امروز همگی برآمده از غلبه اقتصاد بر سایر وجوه حیات بشری است.

برای تحقیق در صحت این مدعا کافی است که همه نظامات اجتماعی را در ذهن مرور کنید؛ سیستم‌های حکومتی، نهادهای وابسته به دولت، تأسیسات خصوصی، بازارها، کارخانه‌ها و بانک‌ها و... تنها نقاطی که جای تردید باقی می‌گذارند، نظام‌های آموزشی و درمانی است؛ مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستانها. بحث درباره نظام درمانی را به مقالات بعد می‌گذاریم، اما درباره «نظام آموزشی» می‌خواهم عرض کنم که: متأسفانه، نظام آموزشی این تمدن نیز جلوه‌ای از «دیکتاتوری اقتصاد» یا «حاکمیت سرمایه» است؛... و این وجیزه را به بحث درباره همین مطلب اختصاص داده‌ایم. پرسشی هم که در صدر کلام مطرح شد مستقیماً به همین مبحث باز می‌گردد.

معنای «آموزش» و مقصود از آن چیست؟

ما همواره بر مبنای معتقدات اسلامی خویش «آموزش» را مترادف با «تعلیم» و «پرورش» را مترادف با «تربیت» می‌گیریم و اینچنین از «آموزش و پرورش» همان مفهومی را اخذ می‌کنیم که در «تعلیم و تربیت» نهفته است. «تعلیم و تربیت» از کلماتی هستند که در متون قدیمی ما،

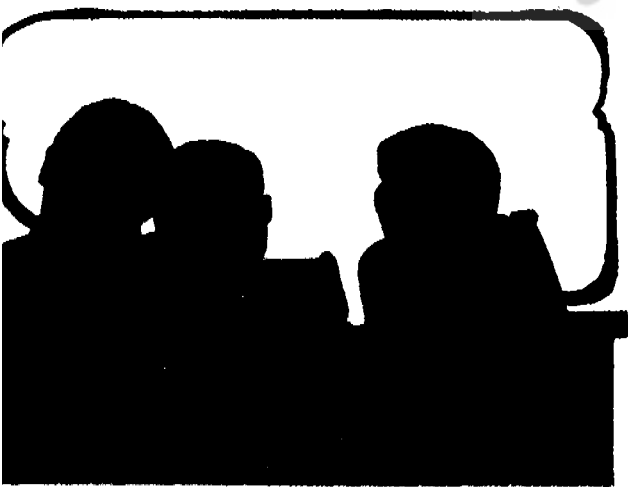
● «همانطوری که کشورها بر حسب تولید ناخالص ملی طبقه‌بندی می‌شوند، سلسله مراتبی هم بر اساس تولید ناخالص فارغ التحصیلان وجود دارد و به این ترتیب کشوری که می‌خواهد در سلسله مراتب رشد یافتگی ترقی کند باید به «تولید هرچه بیشتر فارغ التحصیلان، بپردازد.»

با مبنای قرآنی و روائی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ و «آموزش و پرورش» ترجمه‌ای فارسی از همین دو کلمه است.

تعلیم و تربیت در متون قدیمی ما که دارای مبنائی قرآنی و روائی است، غایتی تکاملی و کاملاً اخلاقی دارد و مقصود از آن «تتمم» مکارم الاخلاق یعنی تخلق به اخلاق الله و انصاف به صفات الله است.

آیا غایت نظام آموزشی غربی نیز همین است؟ اگر اینچنین است بکاربردن الفاظ «تعلیم و تربیت» درباره آن اشکالی ندارد و اگر نه، این الفاظ مسمائی ندارند.

مسئلاً هدف اصلی نظام آموزشی امروز این نیست، و البته هیچ کسی ما را از اینکه الفاظ را با معانی جدیدی بکار ببریم منع نکرده و این کار به کرات در زبان مصطلح ما رخ داده است. ما اکنون در زبان رایج خویش هیچ یک از الفاظ علم و عقل، اراده، تحقیق، بحث، سیاست، ملت، دولت و... را به معنای حقیقی آن بکار نمی‌بریم. بشر همواره «الفاظ» را با «معنای مصطلح روز» استعمال می‌کند و فی‌المثل کسی بر مبنای دیکسیونرهای چهارصد سال پیش حرف نمی‌زند. اشکال کار نیز در همین جاست و اجازه بدهید حقیر عرض کنم که اگر ما مدعی رجعت به مبنای قرآنی و روائی هستیم - و به همین دلیل نیز در دنیا ما را بنیاد گرامی خوانند - باید، رفته رفته الفاظ را با معانی قرآنی آن استعمال کنیم، نه با معانی مخدوش و مصطلح. «زبان رایج جامعه اسلامی»، لاجرم، باید بر «زبان قرآن و روایات» انطباق پیدا کند و این کار بلاشک در آینده اجتماع ما رخ خواهد داد.



«هدف اصلی نظام آموزشی» در غرب چیست؟

اکنون در همه جای دنیا، نظام تعلیم و تربیت، تقلیدی از مغرب زمین است و هیچ کسی حتی کوچکترین تردیدی بخود راه نمی‌دهد که مبادا این سیستم آموزشی بر محور تکاملی و تعالی روحی و اخلاقی انسان پایه‌گذاری نشده باشد. اصلاً فرصت یک چنین سئوالی پیش نمی‌آید، چرا که هیچ کس در «لزوم توسعه با شیوه‌های معمول» تردید ندارد و نظام آموزشی غربی نیز بر همین مبنای برنامه‌ریزی شده است: «توسعه اقتصادی با شیوه‌های نوینی که بعد از انقلاب صنعتی معمول گشته است.»

آیا شما در این جمله‌ای که بعنوان نتیجه ارائه شد جایی برای تردید می‌بینید؟ ادراک این مطلب که این نظام آموزشی در جهت توسعه اقتصادی پایه‌گذاری شده — هر چند بسیار ساده است — اما معمولاً به ذهن کسی خطور نمی‌کند و «آموزش و پرورش مدرسه‌ای و دانشگاهی» را به معنای مطلق «تعلیم و تربیت» فرض می‌کنند.

برای تحقیق بیشتر در این مطلب می‌توانیم غایت و هدف دیگری برای «آموزش و پرورش» فرض کنیم و آنگاه ببینیم «نظام آموزشی با آنچه که امروز معمول است، تفاوتی پیدا خواهد کرد یا نه» فی المثل می‌توانیم غایت و هدف «نظام تعلیم و تربیت» را بر اساس معتقدات اسلامی خود، بر این فرمایش علوی بنا کنیم که «وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ» باید سعی و تلاش تو برای بعد از مرگ باشد.<sup>۳</sup>

اگر بخواهیم نظامی آموزشی بر مبنای اعتقاد به معاد بنا کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا باز هم مواد اصلی دروس ما همین هاست که اکنون در مدارس و دانشگاهها تدریس می‌گردد؟ و یا نه به نظامی شبیه به «حوزه‌های علمیه» دست خواهیم یافت؟ جواب روشن است. اگر بخواهیم نظام آموزشی بر مبنای اعتقاد به معاد و برای متمم مکارم الاخلاق بنا کنیم، نتیجه کار ما با کمی تفاوت همان چیزی خواهد شد که اکنون در حوزه‌های علمیه عمل می‌شود و بالعکس اگر بخواهیم نظامی آموزشی برای دست‌یابی به «توسعه اقتصادی با روش‌های معموله بعد از انقلاب صنعتی» بنا کنیم، به سیستمی منطبق بر مدارس و دانشگاهها خواهیم رسید.

● «مشاهده نشان می‌دهد که آرمان رشد و توسعه، مورد نظر و خواست تمامی کشورهای بزرگ صنعتی و نیز منتهای آرزوی ممالک پس‌قافله است. آرمان که پذیرفته شد، دیگر به عهده»

«علم» است تا راه منحصر به فرد این رشد و توسعه را با تکیه بر اصول متعارف و بدیهیاتی که هیچکس درباره آن شک نمی‌کند، تا کوچکترین جزئیات تعیین و تحمیل کند.

نکته‌ظریفی که در اینجا باید مورد تذکر قرار گیرد این است که اگر در زمینه تحصیلات عالی این امکان وجود دارد که ما به حوزه‌های علمیه برویم و هم خود را به تعلیم و تربیت اصولی اختصاص دهیم، اما در مورد «تحصیلات مقدماتی» اصلاً این امکان وجود ندارد، چرا که مدارس همگی دارای نظامی غربی هستند. و از آن گذشته، از ایران و چند کشور اسلامی که بگذریم، احاطه این نظام آموزشی در سراسر کره زمین بدین معناست که برای اکثریت قریب به اتفاق انسانها هرگز امکانی برای تعلیم و تربیت در نظام آموزشی دیگری که بر محور «تعالی اخلاقی» پایه‌گذاری شده باشد، وجود ندارد و همه باید «اجباراً» و «ایجاباً»، با پذیرش «لزوم توسعه اقتصادی با شیوه‌های معمول» به مدارسی بروند که آنها را برای «استمرار و تحکیم مبانی تمدن غربی» بار می‌آورند.

با تغییر در «غایت و هدف آموزش» دو تحول اساسی در نظام آموزش و پرورش رخ می‌دهد که یکی در «مرا د درسی» است و دیگری در «روش تعلیم» برای ادارک بهتر این تحول، می‌توان دو نظام متفاوت دانشگاه و حوزه‌های علمیه را، چه از نظر «دروس» و چه از نظر «روش» با یکدیگر مقایسه کرد.

مسئله «مدرک‌گرایی» فرع بر این دو مطلبی است که عنوان شد. «مدرک‌گرایی» لازمه این نظام آموزشی است که در غرب پایه‌گذاری شده است. وقتی «شرط تحصیل امتیازات اجتماعی» رفتن به مدرسه و تحصیل در دانشگاه باشد، فی‌نفسه «مدرک‌گرایی» اشاعه پیدا خواهد کرد، چرا که «کسب امتیازات و مناصب اجتماعی»، «مشروط» به داشتن «مدرک دانشگاهی» است.

در چنین موقعیتی چگونه می‌توان از مدرک‌گرایی پرهیز کرد؟ آنچه که نظام آموزشی کنونی را مقبولیت بخشیده همین است، و اگر این شرط اساسی را از میان برداریم و «مدرک‌آموزشی» را لازمه «کسب امتیازات اجتماعی» ندانیم، بسیاری از این کسان که امروز در صف طویل کنکورهای گوناگون انتظار می‌کشند، از تحصیلات صرف نظر خواهند کرد؛ در اجتماعات روستایی و عشایری نیز، از آنجا که کسب امتیازات اجتماعی موقوف به داشتن مدرک آموزشی نیست، اشتیاق آموزش بسیار کمتر است. این کمبود اشتیاق را نباید به «فقر فرهنگی» باز گرداند.

حقیر، منکر وجود «فقر فرهنگی» در روستاها نیستم اما به اعتقاد حقیر این «فقر فرهنگی» نشانه‌های دیگری دارد که تنها با ایجاد مدارس در روستاها از بین نخواهد رفت. «دور شدن از حق» است که به فقر فرهنگی منجر می‌گردد و با این ترتیب فقر فرهنگی در شهرهای بزرگ بسیار بیشتر از روستاها وجود دارد.

«ایوان ایلچ» یکی از روشنفکران غربی است که در این زمینه صاحب نظریاتی نزدیک به حقیقت است. هر چند که در نهایت، طرح پیشنهادی او با عنوان «آموزش فارغ از مدرسه» باز هم نمی‌تواند مورد پذیرش ما باشد. ایوان ایلچ این نسبت یا رابطه‌ی علی را که فی‌مابین «آرمان توسعه اقتصادی» و «نظام آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی» وجود دارد بخوبی شناخته و اصل انتقادات خود را بر آن قرار داده است.

او می‌گوید:  
[برای آنکه مسئله آموزش و مدرسه، تمام اهمیت خود را پیدا کند، باید آن را در کل جامعه که مذهب یا ایدئولوژی حاکم بر جهان امروز

است، مورد بررسی قرار داد. این مذهب جدید که کشورهای پیشرفته صنعتی قافله سالارانند و کشورهای عقب مانده دیوانه وار می کوشند تا به هر وسیله شده از سعادت نیل به آن محروم نمانند، آرمان «رشد و توسعه» است. مشاهده نشان می دهد که این آرمان، مورد نظر و خواست تمامی کشورهای بزرگ صنعتی و نیز منتهای آرزوی ممالک پس قافله است. آرمان که پذیرفته شد، دیگر به عهد «علم» است تا راه منحصر به فرد این رشد و توسعه را با تکیه بر اصول متعارف و بدیهیاتی که هیچ کس درباره آن شک نمی کند، تا کوچکترین جزئیات تعیین و تحمیل کند.

انتهای راه رشد و توسعه «مصرف بیکران» است. مصرف بیکران، همان مدینه فاضله و همان کمال مطلوب بشری است که «درد وره های ما قبل علم» بصورت تخیلی «زندگی جاودان» وجود داشت!

«ایوان ایلیچ» آرمان رشد و توسعه اقتصادی را (مذهب جدید) می نامد و این حقیقتی است. توگویی بشریت پذیرفته است که تحقق آرمانی آن بهشت موعود در همین کره زمین و از همین طریق توسعه اقتصادی میسر است.

فطرت الهی انسان در جستجوی کمال مطلق است و اگر بشر، باور نمی کرد که تکامل او در آرمان توسعه یافتگی است، این «گرایش» در میان نوع بشر «عمومیت» نمی یافت.

برای شناخت کامل ماهیت نظام آموزشی کنونی باید ماهیت این گرایش عام - به سمت توسعه یافتگی اقتصادی - را شناخت، چرا که این سیستم آموزشی برای «تأمین نیازهای تخصصی» توسعه اقتصادی طراحی شده و تحقق یافته است. اگر این نظام وجود نداشت، هرگز راه تمدن غربی به سوی توسعه اقتصادی باز نمی شد، بنابراین برای ارزیابی این نظام آموزشی باید به «ارزیابی آرمان توسعه یافتگی» پرداخت.

آیا «تکامل حقیقی بشر» در «بهشت توسعه یافتگی» است؟

اگر اینچنین باشد، دیگر نمی توان «علوم رسمی» را از این نظر که مسیر این توسعه را هموار می گردانند، بیاد انتقاد گرفت. «علوم امروزی» دانش «تصرف در عالم» و «غلبه بر طبیعت» هستند و در این زمینه میان علوم تجربی و علوم انسانی تفاوتی نیست. با این ترتیب پر روشن

است که دانش آموز باید از همان آغاز ورود اجباری به مدرسه، با «ریاضیات» که «صورت» علوم امروزی است آشنا شود و بعد، رفته رفته حساب استدلالی و هندسه تحلیلی و فیزیک و شیمی و... آمار و حساب احتمالات بیاموزد و با متدولوژی علوم - که اینروزها به آن فلسفه می گویند - این مواد درسی پراکنده را به یکدیگر پیوند دهد. غایت این دوران طولانی آموزش چیست؟ آیا انسان بعد از طی مراحل و اخذ مدرک مهندسی یا دکترا صاحب اخلاق حسنه می شود و به بهشت می رود؟ خیر. اصلاً این سؤال بسیار مسخره است. همه ما میدانیم که در بهشت دردی بنام هندسه یا ریاضیات وجود ندارد.

این نظام آموزشی بر محور «تعلیم و تربیت مطلق» یا «تعلیم و تربیت اخلاقی انسانی» طراحی نشده است، بلکه هدف اصلی آن آموزش - مهارت های فنی لازم و تأمین کادرهای تخصصی برای دست یافتن به توسعه یافتگی است. باز هم به همان نقطه ای رسیدیم که از آن آغاز کردیم و پرسش ما در صدر کلام همچنان «پاسخ ناگفته» باقی ماند. قصد ما نیز همین بود که هر چه بیشتر رابطه علی فی مابین «آرمان توسعه اقتصادی» و «نظام آموزش مدرسه ای و دانشگاهی»، مشخص تر شود.

این نظام آموزشی معلول گرایش عام بشریت به سوی توسعه اقتصادی - با روش های معمول - است و در آن علمی را تعلیم می دهند که راه این توسعه را با تصرف در عالم و غلبه بر طبیعت هموار می کنند.

اگر ما بخواهیم که این روند توسعه اقتصادی را حفظ کنیم، بناچار باید «نیازهای» آنرا برآورده سازیم، و نیاز به «متخصص» مهمترین علتی است که نظام آموزشی کنونی را بوجود آورده است، بیاد بیاورید که همیشه در «برنامه ریزی ها» سخن از کمبود متخصص بمیان می آید:

«ما امسال هشتصد «مهندس آب» کم داریم و پانصد «مهندس خاک»... توگویی «مهندس» ماشینی است فاقد همه تمایزات شخصی و کیفیات روحی. انگار «مهندس» ماشینی است که او را می توان در «خدمت هر نوع اعتقادی» به کار گماشت. توگویی متخصص مرده شویی است که میان کافر و مسلمان تمایزی قائل نمی شود؛ تعهد او فقط و فقط در قبال تخصص خویش است و اصلاً اهمیتی نمی دهد که در خدمت نظام جمهوری اسلامی باشد و یا برای «رژیم شاهنشاهی پهلوی» کار کند.

نظام آموزشی غرب از مدرسه گرفته تا دانشگاه، سعی دارد که آدمهایی اینچنین بار بیاورد و الحق باید اذعان کرد که در این جهت موفقیت بسیاری هم داشته است. ایوان ایلیچ می گوید:

[در دورنمای آرمان «رشد و توسعه» نهادهاه آنچنان قدرت می یابند و از خود بیگانگی آنچنان اوج می گیرد که نهادها خود «نیاز» می آفرینند و خود در جهت ارضای آن «برنامه ریزی» می کنند. در دورنمای سعادت لایزال جامعه مصرفی، تشنگی یعنی نیاز داشتن به پستی کولا، حمل و



● برای شناخت کامل ماهیت نظام آموزشی کنونی باید ماهیت این گرایش عام به سمت توسعه یافتگی اقتصادی را شناخت؛ چرا که این سیستم آموزشی برای «تأمین نیازهای تخصصی» توسعه اقتصادی طراحی شده و تحقق یافته است. اگر این نظام وجود نداشت، هرگز راه تمدن غربی به سوی توسعه اقتصادی بازمی شد.

نقل یعنی اتومبیل تندر و شخصی داشتن، گذراندن اوقات فراغت یعنی به تماشای برنامه های معین و مقرر شده رفتن، سیروسیاحت یعنی توریسم، مظاهرانه هتل پرکن، تفریح و هواخوری یعنی هجوم گله وار به جاهایی که تبلیغات تجارتي معین کرده اند... همان طوری که کشورها بر حسب تولید ناخالص ملی طبقه بندی می شوند، سلسله مراتبی هم بر اساس تولید ناخالص فارغ التحصیلان وجود دارد و به این ترتیب، کشوری که می خواهد در سلسله مراتب رشد یافتگی ترقی کند باید به «تولید هر چه بیشتر فارغ التحصیلان» بپردازد. اما فارغ التحصیلی که بدین گونه «تولید» می شود، به چه کار می آید جز آنکه در «خدمت ثروتمندان جهان» قرار گیرد؟ و چه تولید پرخرجی! خرج تولید یک فارغ التحصیل دانشگاه در آمریکا، برابر است با ۵ برابر درآمد متوسط نه یکسال، بلکه یک عمر نیمی از مردم جهان؛ در آمریکای لاتین «قیمت» یک فارغ التحصیل دانشگاه، ۳۵۰ برابر «قیمت» هر هم وطن دیگر با در آمد متوسط است. قیمت تحصیل کرده ها بر پیشانی شان حک شده است و همین امر به خودی خود نشان می دهد که ارزش «علم» در جهان امروز چیزی جز ارزش تجارتي نیست.

دانشگاه امروز، برخلاف گذشته، دیگر محل تلاقی و برخورد عقاید و افکار نیست. «تحقیق» و «تدریس» آنها مطابق برنامه و در چشم انداز

● وقتی شرط تحصیل امتیازات اجتماعی، رفتن به مدرسه و تحصیل در دانشگاه باشد، فی نفسه «مدرک گرایی» اشاعه پیدا خواهد کرد؛ چرا که «کسب امتیازات و مناصب اجتماعی»، مشروط به داشتن «مدرک دانشگاهی» است. در چنین موقعیتی چگونه می توان از مدرک گرایی پرهیز کرد؟

آرمان رشد و توسعه، شیوه تولیدی دانشگاه کنونی است... فدا کردن اعتبار، شخصیت، حرمت و حیثیت انسانی به پای بت علم و فن شناسی (تکنولوژی) سوغات بزرگ تمدن مصرفی است، و مدرسه مأمور اجرای این مراسم قربانی است. شکست تجربه کوبا در بوجود آوردن انسان های نوین از طریق مدرسه، درسی بس آموزنده است. دانشگاه هر سال یک ردیف از فارغ التحصیل مصرف کننده بیرون می دهد که می خواهند به سطح بالاتری از مصرف دست یابند. هیچ یک از اقدامات حکومت انقلابی برای ادغام آنان در زندگی مردم عادی، از کاربردی (دستی) در کارخانه گرفته تا بریدن نیشکر در مزارع، نتوانسته است بر این گرایش اساسی دانشگاهی پیروز شود. در عین حال دانشگاه قادر نیست به اندازه کافی کادر تربیت کند و تازه کادرهایی هم که تربیت می کند با روحیه محافظه کار خود، حاصل کار کادرهای خود آموخته و دانشگاه ندیده را بر باد می دهند. عیب از معلم و استاد نیست، اشکال در آنجا است که یک حکومت انقلابی میخواهد در نیروی انسانی سرمایه گذاری کند ولی این کار را از طریق نهادی انجام می دهد که برنامه ضمنی اش «تولید یک بورژوازی جهانی» است. [

مقصود حقیر این نیست که برای نظام جمهوری اسلامی تعیین تکلیف نمایم. حضرت امام امت (حفظه الله تعالی) با طرح مسأله «وحدت حوزه و دانشگاه» خط مشی آینده نهضت اسلامی را

ترسیم فرموده اند و جای هیچ نگرانی وجود ندارد. از جانب دیگر وقتی ما «جبهه های نبردمان» را «دانشگاه جبهه» می خوانیم و حضرت امام را «معلم انقلاب» لقب داده ایم پر روشن است که از «آموزش و دانشگاه» مفهومی بسیار وسیع تر از آنچه در غرب معمول است، دریافت می کنیم، ما انتظار داریم که مدارس و دانشگاههایمان «محل تعلیم و تربیت» به معنای مطلق کلمه باشد و در آن ها «انسان» تربیت شود و بر همین اساس است که تمهد و تزکیه را همواره، بسیار فراتر از تعلیم تخصص می شماریم.

بدین ترتیب با یقین کامل می توان پیش بینی کرد که نهضت اسلامی ما انشاء الله در آینده ای نزدیک، نظامی آموزشی متناسب با معتقدات خویش و آرمانهای الهی انقلاب خواهد یافت و تا آن روز، لاجرم باید این نظام آموزشی موروثی را حفظ کنیم و در عین حال آماده باشیم تا در یک فرصت مناسب، تحولات لازم را در آن انجام دهیم. اما از آنجا که این تحول فرغ بر شناخت ماهیت علم و ماهیت این سیستم آموزشی و ارزیابی آن از دریچه اسلام می باشد، بزماست که هر چه بیشتر در شناخت ماهیت غرب و مطابقت آن با مبانی اسلامی بکوشیم.



از آنجا که سخن به درازا کشید، ناچار هستیم که بر خلاف میل خود ادامه این بحث را به شماره بعدی مجله جهاد بکشانیم.

بحث درباره مفاهیم توسعه و تکامل، مطابقت نظام های آموزشی حوزه و دانشگاه و سایر مسائل را به مقاله ای دیگر واگذار می کنیم و البته برای پرهیز از گم شدن ادامه بحث، انشاء الله خلاصه ای از بحث این شماره را نیز بعنوان مقدمه ذکر خواهیم کرد.

زیرنویس:

- ۱- شناخت امپریالیسم و دیدگاه اسلام - حاتم قادری - ناشر مرکز تحقیقات اسلامی.
- ۲- اشاره است به این حدیث نبوی: ائی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.
- ۳- این حدیث از نهج البلاغه نقل شده است.
- ۴- این نقل قولها از کتابی بنام «قتل عام پزشکی در پزشکی آفت زار» انجام میگردد. انتشارات چار - ۱۳۵۴
- ۵- منظور ارگانها و نهاد های اجتماعی است.
- ۶- منظور «علم» به معنای امروزی است یعنی علوم غربی.